

کاغذ کاھی

انتشار اولین شماره روز نامه مردم ارگان حزب توده

■ تشکیل حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ همزمان با اشغال ایران به دست متفقین و سقوط حکومت رضاخان سرآغاز احیای جنبش کمونیستی در ایران تلقی می‌شود. با حضور ارتش سرخ در نواحی شمالی ایران و باز شدن فضای سیاسی ایران، فعالیت شورای در ایران احیا شد. در چنین شرایطی که شورای همراه با متفقین مشغول نبرد علیه المان بود، توافق شد که با رعایت شرایط جامعه ایران، حزب توده در چارچوب قانون اساسی و با تبلیغ حمایت از آن فعالیت کند. همچنین تعهد داده شد که حزب از اخلا در فعالیت متفقین در ایران و اتحاد در ایران و اتحاد با جبهه فاشیستی اجتناب کند. در این شرایط حزب توده فعالیت خود را با حمله به فاشیسم آغاز کرد و روزنامه مردم ضدفاشیست توسط این حزب برای تبیین و تشریح خطر فاشیست و سلطه‌طلبی آن انتشار یافت. پس از فراهم آورده شدن مقدمات، در جلسه‌ای در منزل سلیمان محسن اسکندری تأسیس حزبی با نام «حزب توده ایران» اعلام شد.

اسکندری در ۲۸ شهریور ۱۳۲۰، ۲۵ روز پس از خروج اجباری رضا شاه از ایران، از زندان آزاد شده بود. وی پس از آزادی، برای آزادی دوستان زندانی‌اش تلاش زیادی کرد، تأسیس حزب توده نیز از مهم‌ترین اهدافش بود. اسکندری به همراه جعفر پیشه‌وری و عبدالقدیر آزاد مامور تهیه اسلحه‌ها حزب شدند. عده‌ای به ترکیب موسسان حزب توده اعتراض کردند، زیرا تمام اعضا کمونیست نبودند و به نظر معترضان، این موجب دوری از هدف اصلی (که تأسیس حزب کمونیست بود) می‌شد. برای حل این مشکل، در کنار حزب یک «مرکز مخفی کمونیستی» ایجاد شد تا تمام امور را اداره کند و اسکندری عضو آن بود. از طرف دیگر، اسکندری چون هدف عمده را در آن زمان ایجاد جبهه‌ای ضد فاشیستی می‌دانست، به حضور افراد غیر کمونیست اعتراض نداشت. پس از فراهم شدن مقدمات، در جلسه‌ای که در پانزدهم مهر سال ۱۳۲۰ در منزل سلیمان محسن اسکندری و با شرکت حدود ۸۰ نفر از کمونیست‌ها، سندیکالیست‌ها و عناصر ملی و آزادیخواه برگزار شد، تولد حزبی با نام «حزب توده ایران» اعلام شد. از میان شرکت‌کنندگان در این جلسه، که می‌توان آن را جلسه هیأت موسسان حزب توده نامید، تعداد قابل توجهی جزو گروه معروف به ۵۳نفر بودند که در سال ۱۳۱۶ دستگیر شده و با سقوط رضاشاه از زندان آزاد شده بودند، همچنین عده‌ای از عناصر هوادار انگلیس نیز در چارچوب سیاست در جبهه واحد ضد فاشیستی در این جلسه شرکت داده شده بودند. احسان طبری یکی از اعضای عالی‌رتبه حزب توده

خاطره خود را از تأسیس حزب جنبش می‌گوید: «در تهران رضا روستا به من اطلاع داد که حزبی مرکب از «فقای کمونیست» و افراد «ملی» تأسیس می‌شود و باشگاه موقت این حزب در خیابان اسلامبول است. در واقع این مرکز متعلق به روزنامه «سیاست» بود که عباس اسکندری آن را به‌عنوان ارگان حزب منتشر می‌کرد. در دو سه اتاق این بالاخانه همه گونه افرادی دیده می‌شد. غالباً آنها از زندانیان سیاسی قصر بودند که من آنها را می‌شناختم.» حزب پس از اعلام موجودیت رسمی، سعی کرد تا صاحب روزنامه هم بشود و عباس اسکندری یکی از اعضای کمیته مرکزی موقت که صاحب‌امتیاز روزنامه سیاست بود، روزنامه خود را به حزب واگذار کرد. در اسفند ۱۳۲۰ نخستین شماره روزنامه منتشر شد و باشگاه حزب نیز در دفتر روزنامه در خیابان اسلامبول فعالیت خود را آغاز کرد. اما پیش از «سیاست» روزنامه‌های دیگر با سیاست ضد فاشیستی و با حمایت انگلیسی‌ها و روس‌ها به نام روزنامه «هردم» منتشر می‌شد که صاحب امتیاز آن مصطفی فاتح، رییس شرکت انگلیسی نفت، بود و نویسندگان آن را اعضای حزب توده همچون احسان طبری، انور خامه‌ای، عبدالحسین نوشین و… تشکیل می‌دادند. مطالب این روزنامه ضد المان هیتلری و متحان و حمایت از متفقان بود. برخی از اعضای حزب با اداره روزنامه توسط فاق مخالف بودند و از همین‌رو پس از آنکه خطر فاشیست‌ها برطرف شد روزنامه کملا را اختیار حزب توده و روس‌ها قرار گرفت. پس از کناره‌گیری عباس اسکندری از حزب توده در سال ۱۳۲۱ روزنامه رهبر ارگان حزب شد. روزنامه‌های نظیر مردم، آژیر، راستی، ظفر و دماوند نیز از روزنامه‌های وابسته به حزب توده به شمار می‌رفتند. روزنامه مردم روزنامه‌ای است که در ۱۱ بهمن ۱۳۲۰ آغاز به انتشار کرد و شماره دوم آن در روز دوشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۲۰ منتشر شد. روزنامه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ انتشار یافت. در این روز مردم تهران به اعتراض علیه گرانی و قطعی برخاستند و به مجلس شورای ملی و نمایندگان حمله بردند و کاخ پهلستان را غارت کردند و در خیابان‌ها هم به غارت مغازه‌ها پرداختند. دولت با توسل به نیروی نظامی پلوا را خاموش کرد. به دستور احمد قوام، نخست‌وزیر، همه روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها توقیف شدند. چند زمانی این توقیف دسته‌جمعی به طول انجامید و وقتی هم که از همه روزنامه‌ها رفع توقیف شد «هردم» دیگر نتوانست منتشر شود چرا که در این فاصله صاحب امتیاز آن، «صفر نوعی» در گذشته بود. صفر نوعی، یک کارگر قدیمی بود و از زندان مرخص شده بود و وضع مالی خیلی بدی داشت. امتیاز را به نام او می‌گیرند. قرار گذاشته می‌شود ماهی صد تومان به او حقوق بدهند که زندگی‌اش هم تأمین بشود. وی را رضا روستا و اردشیر اولسیان معرفی کردند.او اهل آذربایجان و فرد بسیار ساده‌ای بود. پس از مرگ صفر نوعی، ایرج اسکندری و رفقایش قرار می‌گذارند که دکتر رادمتش امتیاز روزنامه بگیرد. وزارت فرهنگ استدلال می‌کند که نمی‌تواند امتیازی را بخود «مردم» به کسی بدهد چرا که این عنوان به صفر نوعی تعلق دارد. از همین‌رو رادمتش مجبور شد اسم روزنامه را «لحم مردم» بگذارد و همین روزنامه است که از دی ۱۳۲۵ به‌عنوان روزنامه ارگان حزب توده ایران منتشر می‌شود.



مسعود رفیعی‌طالقانی
Mass.rafi@gmail.com

محمد هاشمی از جمله مهم‌ترین و شاخص‌ترین پامزنامه‌گان دانشجویان پایه‌گذار انجمن اسلامی دانشجویان فارسی‌زبان آمریکا و کانادا در سال‌های پیش از انقلاب و دوران مبارزه با رژیم شاه است. چرا می‌نویسم بازمانده؟ زیرا آنان که انجمن مذکور را پایه گذاشته‌ند هر یک به سرنوشتی متفاوت دچار شدند، یکی به شهادت رسید و یکی دیگر به انزوای سیاسی و تشکیلاتی و عده‌ای هم به روزمرگی‌های خود رفتند. محمد هاشمی با دقت تمام خاطرات پایه‌گذاری و شکل‌گیری انجمن اسلامی را تعریف می‌کند و در این‌ر هگنذر هم به اختلاف نظرهای موجود میان مهم‌ترین تشکل‌های دانشجویی مبارزه در خارج از کشور می‌پردازد. آنچه می‌خوانید خلاصه‌ای است از گفت‌وگوی مفصل با وی.

■ ■ ■

■ بپردازیم به موضوع تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان خارج از کشور و مشخصاً تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا پیش از انقلاب که شما از پایه‌گذاران آن بوده‌اید. این انجمن چگونه و در چه بستری شکل گرفت و سنگ بنایش چگونه گذاشته شد؟

تأسیس انجمن اسلامی در خارج از کشور در مناطق مختلف متفاوت است و انگیزه‌های متفاوتی هم دارد. یکی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا بود که این‌آینده بهشتی در اروپا در مسجد هامبورگ آلمان بودند شکل گرفت یعنی مسجد هامبورگ کانونی برای مسلمانان شده بود. منتها دانشجویان ایرانی در سراسر اروپا پراکنده بودند و نمی‌توانستند به هامبورگ بیایند. بنابراین فکر تشکیل انجمن اسلامی مطرح و انجمن اسلامی در اروپا تشکیل می‌شود و در شهرهای مختلف آلمان و کشورهای مختلف اروپایی مثل فرانسه، انگلستان، بلژیک، هلند و… حیات خود را آغاز می‌کند. منتها به دلیل اینکه آقای بهشتی در آلمان بودند فعالیت و گسترده‌گی انجمن در شهرهای آلمان بیشتر و گسترده‌تر از بقیه جاها بود.

■ انجمن با چه انگیزه‌هایی تشکیل شد؟ با دغدغه گسترش تفکر اسلامی در میان دانشجویان ایرانی خارج از کشور یا هدفی دیگر هم در کار بود؟

انگیزه تشکیل انجمن‌های اسلامی در اروپا عمدتا به دو موضوع معطوف بود: قبیل از پیروزی انقلاب در اروپا انجمنی با عنوان انجمن دانشجویان ایرانی به وجود آمد. این انجمن که به سرعت هم در شهرهای مختلف تشکیل شد از دو گروه دانشجوی تشکیل می‌شد: یکی بچه‌های ملی‌گرا و هواداران جبهه ملی بودند زیرا فعالیت جبهه ملی بعد از محاکمه مرحوم مصدق به آن شکل دوران خود ایشان نبود و با انزوا مواجه شده بود. بنابراین جبهه ملی عمده فعالیت‌های خود را به خارج از کشور منتقل کرد. گروه دومی که عضو انجمن بود بعدا به کنفدراسیون دانشجویان ایرانی تغییر نام داد و عمدتا بچه‌های چپ و مارکسیست‌ها بودند که ریشه در حزب توده داشتند.

چون حزب توده هم در داخل ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد به محاق رفته و این تشکیلات هم عمده فعالیت‌هایش را به خارج از کشور منتقل کرده بود.

■ ظاهراً اختلاف به‌وجودآمده در کارهای بلندپایه و حتی اعضای خرد حزب در ماجرای سفر نیکسون به چین و اختلاف ایدئولوژیک بین هواداران شوروی و هواداران چین در میان نیروهای حزب هم بی‌تأثیر در اشتقاق‌های حزب در خارج از کشور نبوده. درست است؟

درست است. وقتی نیکسون اولدری سفرش را در ۱۹۷۰

میلادی به چین انجام داد بین کادرها و رهبران حزب توده

در ایران و خارج از کشور اختلاف افتاد. این اختلاف به دلیل

اختلاف ایدئولوژیک بین شوروی و چین بود. چین بعد از مدت

مدیدی حکومت ایدئولوژیک تصمیم گرفته بود حصر خود

را بشکند و وارد فاز تازه‌ای از مناسبات با کشورهای مختلف

چیان شود. عده‌ای طرفدار سفر نیکسون به چین بودند و

عده‌ای مخالف. من در آن زمان در آمریکا بودم و از تصاویر

تلویزیونی دیدم و خیلی‌ها دیدند که وقتی نیکسون وارد چین

شد تقریباً تمام خیابان‌های پکن مملو از جوان‌های چینی با

پرچم‌های سرخ در دست بود و نمایش این پرچم‌ها برای

خیر مقدم به رییس‌جمهور ایالات متحده خیره‌کننده بود. آن

هم ایالات متحده‌ای که به تعبیر آن روز سرمردار استکبار

جهانی بود گرامی می‌داشتند. یک‌یکی از پیامدهای این مساله

در کمپ سوسیالیسم ایجاد اختلاف نظر بین دانشجویان ایرانی

بود که باعث اشتقاق شده بود.

■ مگر ترکیب اعضا یا همان دانشجویان ایرانی

کنفدراسیون چگونه بود که از این وضعیت با عنوان اشتقاق

یاد می‌کنید؟ مشخصاً کنفدراسیون را می‌گویم به این دلیل

تاریخ

پررشن اساسی مبارزه و دانشجویان ایرانی مقیم غرب در گفت‌و گو با محمد هاشمی

اسلام یا مارکسیسم؟

که برعوض‌ترین و قوی‌ترین تشکل دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بوده است...

ترکیب کنفدراسیون از طیف‌های وسیعی از بچه‌های چپ بود که هر کدام رهبران جهانی و منطقه‌ای ایدئولوژیک خود را داشتند. گروه دوم بچه‌های هوادار جبهه ملی بودند که خودشان به چند بخش تقسیم می‌شدند.

■ مثلاً هواداران محمد نجشخب و خداپرستان سوسیالیست هم در میان آنان بودند؟

بله دقیقاً. آنها هم در آمریکا و هم در اروپا بودند. در کنفدراسیون عده‌ای هم بچه‌های مذهبی بودند که فعالیت‌شان را در قالب کنفدراسیون انجام می‌دادند.

■ آقای هاشمی، آیا تشکیلات اسلامی هم به‌طور مشترک میان دانشجویان کشورهای مختلف در خارج از ایران وجود داشت؟

بله، یک انجمن اسلامی دانشجویان هم بود که هم در اروپا و هم در آمریکا و متشکل از همه مسلمان‌های کشورهای مختلف بود یعنی تعلق به کشور خاصی نداشت و در آن مثلا از مصری گرفته تا مالایی و پاکستانی حضور داشت.

■ این انجمن فعالیت سیاسی -اجتماعی نداشت؟

به هیچ‌وجه. این انجمن کار سیاسی نمی‌کرد و جلساتش هم معمولاً جلساتی نبود که خیلی بار ایدئولوژیک و سیاسی داشته باشد و اعضای آن بیشتر به کپ زدن مشغول بودند. آنچه گفتم شرایط کلی فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی دانشجویان خارج از مرزهای کشور بود.

■ پس دانشجویان مسلمانان که شما جزو آنان بودید چطور و با چه بهانه‌ای متشکل و مجتمع شدند؟

دانشجویان مسلمان را کنفدراسیون نمی‌توانست ارضا کند - گرچه کنفدراسیون مبارز بود اما در کنار بحث‌های مبارزه، اینها به پیروی از احزاب مادرشان مخالف مذهب بودند. آنها مذهب را به عنوان افیون توده‌ها و جامعه می‌شناختند و بنابراین با بچه‌های مذهبی افتراق بسیاری نداشتند. یعنی آنها علیه اسلام و مسلمان‌ها بودند- زیرا محل مناسبی برای بچه‌مسلمان‌ها نبود که آن زمان در خارج از کشور تحصیل می‌کردند. انجمن اسلامی هم نمی‌توانست ما را جذب کند زیرا تنها جمعی برای گپ زدن دور هم جمع می‌شدند. آنها اعلام می‌کردند که ما کار سیاسی نمی‌کنیم. حالا نه تنها کار سیاسی مبارزاتی نمی‌کردند بلکه گاهی از مشی بی‌طرفی هم خارج می‌شدند و ما می‌دیدیم که مثلاً با بودجه بعضی کشورها و با در اختیار گرفتن برخی اشمه مجامعات طرفدار جریان وهابی‌گری می‌شدند.

■ آقای بهشتی و تشکیلات اسلامی‌شان کجای این فضا را پر کردند؟

در اروپا آقای بهشتی انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی یا همان اتحادیه را تشکیل دادند. انجمن اسلامی که در دوره ما در اروپا تشکیل شد هم به آموزه‌های ایدئولوژیک می‌پرداخت و هم به آموزه‌های سیاسی و مبارزاتی.

■ مگر آموزه‌های سیاسی، همان آموزه‌های ایدئولوژیک نبود؟ مگر جز این بود که فکر تشکیل حکومت اسلامی بعد از طرح نظریه ولایت فقیه از سوی امام در ذهن مبارزاتی که گرایش مذهبی داشتند شکل گرفته بود؟ به تعبیری مگر ایدئولوژی که انجمن آقای بهشتی ترویج می‌کرد همان رفتار سیاسی نبود؟

ببینید قبل از انقلاب، دانشجویان یا دانش آموزانی که فارغ‌التحصیل می‌شدند و به خارج می‌رفتند اطلاعات دینی‌شان در حد صفر بود و تنها چیزهایی را به طور سنتی می‌دانستند. حتی علمل به فروع نبودند و از برخی محرمات هم اجتناب نمی‌کردند و... بنابراین اتحادیه با دو هدف تشکیل شد: یکی برای دادن آموزه‌های مذهبی و ایدئولوژیک و آموختن اصل و فرع دین به این بچه‌ها و دیگر برای آموزش مبارزه و کش‌های مبارزاتی‌اعم از دادن بیانیه و راهبیمایی و... که برای دانشجویان جاذبه بیشتری هم داشت.

■ آیا ترکیب طبقاتی که دانشجویان ایرانی در خارج از کشور را شکل می‌داد قابل بررسی و انعکاس است؟

بله. دانشجویان سه گروه بودند. یک گروه دانشجویان بورسیه‌شده که فقط می‌آموذند و درس می‌خواندند و می‌خواستند برگردند ایران سر کارشان. آن موقع ساواک برای آنها مامور می‌گذاشت و مدام تحت نظر و کنترل بودند. دسته دوم کسانی بودند که بورسیه نبودند ولی از طبقه مرفه بی‌ی‌درد اجتماع آن زمان ایران بودند که می‌توانستند در خارج از ایران تحصیل کنند. اینها وقتی به غرب می‌آمدند بیشتر درگیر تحصیل و جاذبه‌های غرب بودند. اما گروه سوم بچه‌هایی بودند که به سختی می‌آموذند خارج از ایران و ضمن کار، تحصیل هم می‌کردند که اغلب از خانواده‌های رنج‌کشیده بودند و... اینها کسانی بودند که مسایل سیاسی در ایران برایشان مهم بود و نمی‌خواستند از فرهنگ خودشان بریده شوند. حتی خانواده بخشی از آنها در ایران درگیر مبارزه بودند. انجمن اسلامی بستر این گروه از دانشجویان شد. در ابتدا انگیزه اسلامی زیاد نبود به این دلیل که هم در داخل کشور و هم در خارج کشور بیشتر علیه اسلام صحبت می‌شد. اساساً در ایران قبل از ورود امام خمینی به محته‌سیاسی، خیلی در سطح کلان دین به عنوان یک بستر مبارزاتی مطرح نمی‌شد و بیشتر آموزه‌های روشنفکری مطرح بود. رویارویی مصدق و کاشانی در جریان ملی شدن صنعت نفت هم در دوقطبی شدن فضای تأثیر نبود. کاشانی‌نماننده جریان دینی در کشور و مصدق‌نماننده جریان روشنفکری شده بودند. این تقابل هم یک تأثیر منفی روی نیروهای روشنفکر گذاشته بود که نقش مذهبی‌ها را در فضاپاید ترسیم می‌کردند. نتیجه‌اش این بود که مزاجه مذهب یا کارهای مذهبی برای گروه‌های دانشجویی در آن دوره کم بود.

■ یعنی در بدو تشکیل انجمن اسلامی نیروهای زیادی جذب این تشکیلات دانشجویی مذهبی نمی‌شدند؟

درست است. انجمن اسلامی که تشکیل شد بسیار اعضای کمی داشت ولی بعدها به برکت توسعه مبارزات مذهبی در داخل کشور حول محور امام خمینی و وجود و شخصیت جذاب آقای بهشتی جذب دانشجویان مدام بیشتر و بیشتر می‌شد.

■ خود شما چه سالی به آمریکا رفتید و چه شد که فکر هسته اولیه تشکیل انجمن اسلامی آمریکا در کالیفرنیا شکل گرفت؟

من سال ۴۸ به آمریکا رفتم. ۱۵ ساله بودم. در آن زمان خارج شدم و ورود به آمریکا و به نیویورک بود. یک شب با دو شب در آنجا بودم که خیلی هم برایم سخت بود. من باید به کالیفرنیا می‌رفتم. آشنایی آنجا داشتم که پیش او رفتم. دو روز بعد از ورود من برخی اشمه مجامعات طرفدار کنفدراسیون در یکی از دانشگاه‌های بزرگ همان کالیفرنیا برگزار می‌شد. کالیفرنیا در ایالت‌های آمریکا پیشتر روشنفکری بود و بسیاری از مخالفت‌ها با دولت آمریکا از این ایالت جان می‌گرفت. مثلاً در جنگ ویتنام مثلاً در شهر برکلی در اطراف دانشگاه فضا کاملاً روشنفکری بود و چند کتابفروشی و کافه و غیره وجود داشت.

من به اتفاق همان آشنایان به کنگره رفتم و دیدم دو هزار دانشجویان شهرهای مختلف آمریکا و نمایندگان‌هایی هم از شهرهای مختلف اروپا حضور پیدا کرده بودند. ظهر بود که از یکی از دانشجویانی که دست‌اندر کار کنگره بود، پرسیدم می‌خواهم نماز بخوانم کجا باید این کار را بکنم؟ در پاسخ من گفت که تو اگر می‌خواستی نماز بخوانی، چرا آمدی آمریکا؟ گفتم کجا باید می‌رفتم؟ گفت باید می‌رفتی نجف پیش خمینی‌تا!

■ پس اصلاً درون کنفدراسیون فضا به سود مذهبی‌ها نبود؟

خیر به هیچ‌وجه. درون کنفدراسیون بحث اسلامی اصلاً زمینه‌پذیرش نداشت، حتی نام امام هم با جلسات آنها نامولوس بود.

موقع ناها را به غذاخوری دانشگاه رفتم، دو هزار نفر آمده بودند برای خوردن ناهار. در بین این همه جمعیت، من دیدم که دو نفر خاتم محجیه با روسری هستند. گفتم اینها دیگر حتما مسلمانند. جلورفتم و سلام کردم که دیدم بلد یکی خاتم اکرم حریری بود که برادرشان در بازار تهران جای‌فروش و از بازاریان مبارز بود و من دقیقاً ایشان را می‌شناختم و یکی هم



عکس: مهدی حسینی شریف

خامی بود به نام سیادت که سه پسرش آمده بودند آمریکا برای تحصیل که پسرانش هم عضو جبهه ملی بودند. من سوال کردم که اینجا چه خبر است و اوضاع بچه‌مسلمان‌ها چگونه است؟ گفتند که اینجا فقط پنج نفر بچه‌مسلمان هستند که یکی‌شان آقای دکتر چمران است که اتفاقاً یکی از صورت‌جلسه‌های آن روز کنفدراسیون اخراج دو عضو خود بود. یکی فیروز پرتوی کمونیست که در سفر به ایران توسط نیروهای ساواک بازداشت شده و بسیاری از اطلاعات را لو داده بود و دیگر آقای دکتر چمران به دلیل گرایش‌های مذهبی‌اش در حالی که کنفدراسیون قبلاً به چمران عضویت افتخاری داده بود - و ولی و امین سیادت پسران خاتم سیادت و آقای دکتر ابراهیم بزدی را هم اسم بردند که آن زمان در تگزاس بودند.

خلاصه قرار شد که شب منزل همان خاتم سیادت برویم برای شام و آقای چمران را هم خبر کنیم که بیایند تا بتوایم قدری درباره ایران و مسایل داخلی کشور صحبت کنیم. شب به آنجا رفتم و آقای چمران هم آمدند.

■ دکتر چمران شما را می‌شناختند؟

ایشان وقتی که فهمید من برادر آیتالله هاشمی هستم بسیار مصمیمه با من سر خورد کرد. پس از آن، برای چپ نشریه‌ای با نام روحانیت و قیام ۱۵ خرداد با هم صحبت کردیم.

■ همان نشریه که گفته می‌شود اولین مروج و مبلغ نیروی سیاسی روحانیت در خارج از ایران بود؟

بله، این اولین فعالیتی بود که در خارج از کشور در مورد نیروی روحانیت و روند سیاسی آن صورت پذیرفت. من خاطرات خود از قیام را می‌گفتم، آقای چمران قلمی شدیو داشتند و اینها را به رشته تحریر درمی‌آوردند. اینها تبدیل به جزوه‌ای شد که نزد امام فرستادیم. امام هم به سرعت نظر خود را به ما گفتند و از فعالیت‌های ما تشکر کردند و دستور دادند چند نکته‌ای را که مستند نبود اصلاح کنیم.

■ در جلسه آن شب دیگر چه گذشت؟

چون من تازه از ایران آمده بودم اخبار دقیق‌تری را از وضع موجود ایران در دست داشتم. در همان جلسه بعد از بیان اخبار و اطلاعاتم از وضعیت ایران، تصمیم بر آن شد که تشکیلاتی اسلامی به وجود آوریم.

■ چگونه قرار شد پایه این کار گذاشته شود؟ از کجا شروع کردید؟

بنا بر تصمیمات آن شب، نامه‌ای برای آیتالله بهشتی فرستادم تا برای نمایندگی انجمن اسلامی در آمریکا اقداماتی صورت پذیرد. ایشان به سرعت جواب دادند، تعدادی کتاب و جزوه نیز برای شروع کار فرستادند و اسامی چند نفر که گمان می‌کردند در این انجمن می‌توانند موثر باشند نیز به همراه نامه برای من ارسال کردند از جمله اسامی مصطفی چمران، ابراهیم بزدی، مظفر پرتوماه، محمد رونغی‌زاده، بهرام ناعیدیان و محمد آزادی و من تمام این افراد را برای برپایی یک انجمن اسلامی دعوت کردیم.

■ یعنی انجمن اسلامی آمریکا را اینجا شکل گرفت؟

بله، بعد از این جلسه و کارهایی که گفتم، در سال ۱۳۴۹ هسته اولیه انجمن اسلامی فارسی‌زبان دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا شکل گرفت. در این زمان نیروهای روشنفکر جذب گروه‌های چپ می‌شدند و اکثریت دانشجویان کنفدراسیون مارکسیست شده بودند. درگیری‌های فکری موجود در داخل کنفدراسیون هم توجه آنها را از مسایل داخلی ایران دور کرده بود، پس تقریباً تنها گروهی که مسایل داخلی ایران را دغدغه دایمی‌اش می‌دانست نیروهای اسلام‌گرا بودند. در ادامه راه مبارزه در ایران جنبه اسلامی مبارزتی خاصی یافته بود و دانشجویانی که تازه از ایران به دیگر کشورها وارد می‌شدند به احزاب اسلامی تمایل بیشتری پیدا می‌کردند. هر چقدر از سال ۴۹ به پیروزی انقلاب نزدیک‌تر می‌شدیم شاهد آن بودیم که جذب نیروهای اسلامی بیشتر می‌شد.

■ ظاهراً تغییر موضع ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق و ترور درون تشکیلاتی مجید شریف‌واقفی و مرتضی صمدیه‌لباف مضاف بر تأثیر هوولناک بر نیروهای سیاسی مذهبی داخل کشور، بر دانشجویان مذهبی و فعالیت‌های انجمن اسلامی هم تأثیرات منفی داشته است؟ چطور توانستید از این بحران عبور کنید؟ در ایران که کار به فتوای ۹ نفره از درون زندان و اعلام نجس بودن مارکسیست‌ها کشید، شما در ایالات متحده با دانشجویان جوان چه کردید؟

انقلاب ایدئولوژیک در سازمان و قتل اعضای مسلمان آن فضا را به نحوی رقم زد که تا مدت‌ها سوالی در ذهن نیروهای اسلامی ایجاد شده بود که کدام ایده صحیح‌تر است، اسلام یا مارکسیسم؟ این شک زمانی تأثیر‌گذار تر شد که شایعه مارکسیست شدن پسر آیتالله طالقانی بیان شد. اما با تدبیر امام و فعالیت‌های فرهنگی مناسب پس از چندی خود این قضیه سبب سرعت بخشیدن به توسعه تشکیلاتی انجمن‌های اسلامی شد.

ادامه در صفحه ۱۲

چهارشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۰

تاریخ عثمانی-۲

جمهوری سکولار در ترکیه جوان

رابعه موحد - داوود طوبی‌بیگی

■ ترکیه جوان زمانی با به عرصه آناتولی کهن گذشت که در همه جبهه‌ها درگیر تجزیه‌طلبی و استقلال‌خواهی یونانی‌ها - کردها و ارمنه بود. مصطفی کمال، یونانیان را سرکوب و ارمنه را مجبور به مهاجرت کرد و استانبول را که به‌طور سنتی از زمان محمد فاتح، دارالخلیفه اسلامی بود به آنقره یا آنقرای با آنگوریه (یعنی سرزمینی که تاک و انگور دارد و کلمه‌ای فارسی است) منتقل کرد. از آنجا که دربار عثمانی همواره دایه‌ی اسلامیت داشت، طبیعتاً علمای اهل سنت و فتوادهندگان حکومتی، تسلط خاصی در اداره امور دربار داشتند. مصطفی کمال برای قطع همه مناسبت‌های دیرینه و گسستن هر گونه ارتباط و نزدیکی بین حکومت عثمانی و خلیفه‌گری و جمهوری جدید، طرح جدایی دین از سیاست را مطرح کرد و دست همه علمای دینی را که قرن‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در حکومت نقش‌های قابل‌توجهی داشتند، از حکومت کوتاه کرد و بر وزیران‌های عثمانی اسلامی، جمهوری سکولار ترکیه را بنا نهاد. مصطفی کمال معروف به آتاترک (پدر ترک) با آرزوی ترکیه‌ای مدرن اصلاحات اساسی را در کشور آغاز کرد و حتی خط‌نوشتاری دولت عثمانی را که به فارسی و عربی بود به لاتین تغییر داد. آتاترک خواهان تکامل یک دموکراسی پارلمانی بود و حتی برای تشکیل احزاب مخالف در دوره حکومت خود پیش‌قدم شد و چنین پیشنهادی را به رضاشاه نیز داد. هرچند این احزاب طی دوران رهبری او، فرصت ظهور نیافتند زمانی که آتاترک رییس‌جمهوری ترکیه بود به عنوان حاکم مطلق عمل می‌کرد و حزب جمهوری خواه به مدت طولانی تنها حزب ترکیه بود. پس از مرگ آتاترک در سال ۱۹۳۸ ارتش ده‌ها سال قدرت را حفظ کرد و به عنوان ناظر بر کمالیسم و اجرای اسلیمیسم در کشور نقش خود را با قدرت کمال ایفا کرد. سال ۱۹۵۰ حزب دموکراتیک توانست کنتزل پارلمانی را به دست گیرد با این همه کمالیست‌ها از ایدئولوژی سکولاریسم محافظت و هر انحرافی را سرکوب می‌کردند تا جایی که در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ دست به کودتا زدند.

سال ۱۹۸۳ خیزش احزاب اسلامی توسط نجم‌الدین اربکان که تحت نفوذ بنیادگرایان بود، آغاز شد و این جریان در مقطعی رخ داد که نژادهای ارتش پس از دهه ۱۹۸۰ پس از سرکوب آشوبگران رادیکال چپ و راست به اصلاحات اقتصادی توجه کردند. رشد اقتصادی برای مدت طولانی بسیار اندک بود. کشور در شرایط سخت اقتصادی گرفتار بود. بخش دولتی توان خود را برای رشد تولید و ایجاد شغل از دست داده بود. رهبران نظامی کشور متوجه شدند که کاهش کنترل دولتی و سرکامیاب‌داری قدرت‌مند لازم است تا کشور را به حرکت درآورد. تورگوت اوزل با اینکه در ارتباط با گروه‌های اسلامی بود، توانست تأیید نظامیان را به‌دست آورد و با بازسازی اقتصاد ترکیه را برعهده گیرد. اوزل نخست‌وزیر شد و به سفر حج رفت. در عین حال در سال ۱۹۸۷ درخواست عضویت در اتحادیه اروپا را مطرح کرد. او اقتصاد لیبرالی با تمایلات کمالیسم را ایجاد کرد و به طرف اقتصاد آزاد، تقویت صادرات و خصوصی‌سازی پیش رفت که در نهایت به دگرگونی اقتصادی گسترده و عمیق منجر شد. اوزل از صادرکنندگان حمایت کرد، قوانین تعرفه و نرخ ارز سوسیپدها را در اختیار ترویج صادرات قرار داد. صنعت ملی‌سازی و منسوجات رونق گرفت. قدرت‌های اقتصادی به سمت فعالیت‌های کوچک و متوسط اقتصادی روی آوردند و منطقه آناتولی استانبول را به عنوان موتور توسعه تحت‌تاثیر قرار داد. در سال ۱۹۹۴ ارپکان با اکثریت آرا، نخست‌وزیر شد. با ودهه بعد از کمالیسم و تقوی اسلام، توسط ارتش از صحنه سیاسی خارج شد. حزب رفاه که ارپکان از این حزب بود منحل شد و به جای آن حزب فضیلت تأسیس شد. این احزاب، تندرو بودند و حتی ارپکان در مقابل اسرائیل و آمریکا، سیاست سخت‌گیرانه‌ای داشت. در سال ۱۹۹۰ زلزله‌ای سکولار با استفاده از جاگانه رییس‌جمهوری و دادگاه‌ه هر دولتی را که در مسیر اهداف سکولاریسم می‌دیدند از صحنه خارج می‌کردند اما اقدامات سرکوبگرانه ارتش باعث تقویت و حیات دوباره اسلام در زندگی مردم ترکیه شد. سال ۱۹۸۰ ارتش از سرکوب اسلام‌گراها کاست و یک سری آزادی‌ها به اسلام‌گرایان داده شد تا از افراط کاری‌های تندروها جلوگیری کند و همین آزادی، آتش زیر کاسکستری که از قدمت ۸۰ ساله داشت کنار زد و توده مردم بیشتر جلب اسلام شدند. مظاهر اسلام‌گرایی از روستاهای دوردست تا دال استانبول شعله کشید درحالی که سکولاریسم آتاترک هرگز از محدوده دانشگاه‌ها و قشر روشنفکر جامعه ترک فراتر نرفت و لایه‌های نازک و شکننده سکولاریسم نتوانست لایه‌های دیرینه و ضخیم ۸۰۰ساله را به طور کامل و به مدت بیشتری پوشش دهد و نتوانست مانع از آشفشان سنت‌ها و عقاید دیرینه مردم آناتولی شود.

چرخشی دیگر از سکولاریسم تا خلیفه‌گری مدرن اسلامی

در سال ۲۰۰۱ بار دیگر اسلام‌گرایان جوانی به رهبری عبدالله گل و رجب طیب اردوغان با تأسیس حزب عدالت و توسعه، با پیام اسلامی نرم‌تری روی کار آمد. آنها علناً ادعای ایجاد دولت اسلامی را نداشتند و با یک شیوه محافظه‌کارانه با غر و با هدف دموکراسی و اقتصاد آزاد و جهانی شدن روی کار آمدند. در عین حال مدافع سکولاریسم و آتاترک بودند البته این سیاست یک بام دو هوا بود که نه خوشایند سکولارها و نه بنیادگرایان اسلامی بود. زیرا گروه اول به دنبال حفظ یک دولت کلاما و سکولار و حفظ کمالیسم بودند و گروه دوم به دنبال برپایی یک حکومت اسلامی کامل و بازسازی اقتدار اسلامی امپراتوری عثمانی در جهان بودند.

ادامه در صفحه ۱۰